

۱

پرسه می‌زند اردیبهشت  
و رگهای هرجایی این شهر  
مسدود می‌کند  
به جهنمی که از بهشت هیزم آورده  
این بازی  
روی قطع نخاع تنظیم شده است  
و ما اردیبهشت را  
به قتل بهار متهم کردیم

چه بی‌طاقتی زیبایی  
وقتی به تجربه‌هایت ماتیک عشق می‌زنی  
جوان نشکفته در پیری گل سرخ  
فصل‌های عشق انتخابی نیست  
تنها گاهی با ما بازی می‌کند  
مثل لخته‌خونی  
سر چارراه قلبمان  
که یا بگذرد از زندگی

یا دوباره اردیبهشت

عاشق شویم.

همین لحظه‌ام / حامل پیام مهمی / در ناحیه‌ی شرقی / بالاتر از حد مجاز /  
 راه‌بندان رگی / که به سمت گلو پیش می‌رود و / عضوی عریضه می‌نویسد / با  
 خط قرمز یک سلول / به حس ششم / تا برسد به داد انگشت‌های جمع شده / دور  
 مدادی / که زخمی را می‌تراشد و / سرش گیر / لای دری / مثل گربه‌ی همسایه /  
 غیه می‌کشد و / لحظه‌ی بعد / روی تیغه‌ی دیوار ناپدید....

### برای پسر سهراب

دیوارها  
 ریخته زیر کلاهش  
 پشت به عکسی که نمی‌رود  
 می‌رود چشم‌های اعتمادم  
 به گردن نگاهش  
 با درخت عاشقی  
 که در جنگل اندیشه‌اش کاشته‌ام  
 همیشه به سویس آغوش گشوده‌ام.